

# **Quranic Methodology in Responding to Objections Regarding the Possibility of Resurrection**

---

**Sayyid Isa Mustarhami\* / Abdalbassir Sajjadi\*\***

---

Received Date: 2025/03/15

Accepted Date: 2025/07/05

## **Abstract**

Belief in the afterlife and resurrection is one of the fundamental and core beliefs in all divine religions. Consequently, it has continually faced attacks from ill-intentioned critics. The history of opposition against Islamic values and beliefs, through the formulation and application of doubts, both generally and specifically regarding the ultimate purpose and end of existence, dates back to the early days of Islam. Responding to these doubts has a similarly long history. What has received less attention, however, is the methodology of responding to such doubts. This study, using a descriptive-analytical and dialectical method, aims to uncover the Quranic approach in addressing doubts about the possibility of resurrection. The research identifies three main methods: referential methods, logical methods, and sensory experience methods, each of which has multiple branches. Mastering and applying these Quranic methods in confronting doubts allows for appropriate and effective responses to be presented against those who raise objections.

**Keywords:** *Quran, methodology, objections regarding the possibility of resurrection, referential method, logical method, sensory experience method*

---

DOI: 10.22034/ssr.2025.512679.1056

\* Associate Professor, Department of Quran and Science, Higher Education Complex of Quran and Hadith, Jamiat al-Mustafa al-Alamiyyah, Qom, Iran (dr.mostarhami@chmail.ir).

\*\* PhD Student in Quran and Sciences, Higher Education Complex of Quran and Hadith, Jamiat al-Mustafa al-Alamiyyah (absajadi1368@gmail.com).

## منهجية القرآن في الردّ على الشبهات حول إمكان المعاد

السيد عيسى مسترحمي\* / عبد البصير سجّادي\*\*

القبول: ١٤٤٦/١١/٠٩

الاستلام: ١٤٤٦/٠٩/١٤

### الملخص

يُعدّ الإيمان بالمعاد والحياة بعد الموت من الركائز العقائدية الأساسية في جميع الأديان الإلهية. ولذلك كان هذا المبدأ هدفاً لهجمات المغرضين دائماً. ويعود تاريخ الطعن في العقائد والقيم الإسلامية من خلال إثارة الشبهات وتوظيفها بشكل عام وخاصة ما يتعلّق بنهاية الوجود، إلى صدر الإسلام. كما أنّ الردّ على هذه الشبهات سابقة طويلة وقديمة. غير أنّ الجانب المنهجي لأسلوب الردّ على هذه الشبهات لم ينل القدر الكافي من الدراسة والتحليل. يهدف هذا البحث، المعتمد على المنهج الوصفي - التحليلي والاستنطافي (الاستقراء الموضوعي)، إلى اكتشاف منهجية القرآن الكريم في معالجة شبهات المنكرين لإمكان المعاد. وقد توصل البحث إلى أنّ القرآن يستخدم ثلاثة مناهج رئيسة في ردوده، وهي: الطرائق الإرجاعية، والطرائق المنطقية، والطرائق التجريبية الحسّية، مما يتفرّع عن كلّ من هذه الفئات عددٌ من الأساليب الجزئية المتنوّعة. ومن خلال إدراك هذه المناهج القرآنية وإتقان تطبيقها في مواجهة الشبهات، يمكن تقديم ردود رصينة وشاملة على مختلف الشبهات المثارة حول إمكان وقوع المعاد.

**الكلمات المفتاحية:** القرآن الكريم، المنهجية، شبهات إمكان المعاد، الطريقة الإرجاعية، الطريقة المنطقية، الطريقة التجريبية الحسّية.

DOI: 10.22034/ssr.2025.512679.1056

\* السيد عيسى مسترحمي، أستاذ مشارك في قسم القرآن والعلوم - مجتمّع القرآن والحديث للتعليم العالي، جامعة المصطفى العالمية، قم - إيران (dr.mostarhami@chmail.ir).

\*\* طالب الدكتوراه في القرآن والعلوم - مجتمّع القرآن والحديث للتعليم العالي، جامعة المصطفى العالمية (absajadi1368@gmail.com)

# روش‌شناسی قرآن در پاسخ به شبهات امکان معاد

سید عیسی مسترحمی\* / عبدالصیر سجادی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷

## چکیده

ایمان به معاد و حیات پس از مرگ، از جمله باورهای اصلی و زیربنایی در همه ادیان الهی است. از این رو همواره از سوی مغرضان، مورد هجمه قرار گرفته است. سابقه تاخت‌وتاز علیه ارزش‌ها و باورهای اسلامی در قالب طرح و کاربست شبهات به صورت عموم و به صورت خاص راجع به انتها و فرجام هستی، به صدر اسلام برمی‌گردد و پاسخگویی به این دسته شبهات نیز به همان میزان پیشینه دارد. آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته، روش‌شناسی پاسخگویی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و استنتاجی در راستای کشف روش قرآن در پاسخگویی به شبهات منکران امکان معاد سامان یافته است. تحقیق حاضر به سه روش کلی دست یافته است که عبارت‌اند از روش‌های ارجاعی، روش‌های منطقی و روش‌های تجربه‌حسی که هر کدام دارای شاخه‌های متعددی است که با دست‌یابی و تسلط به این روش‌های قرآنی و کاربست آن‌ها در مواجهه با شبهات، می‌توان در مقابل شبهه‌افکنان پاسخ درخور را ارائه داد.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، روش‌شناسی، شبهات امکان معاد، روش ارجاعی، روش منطقی و روش تجربه‌حسی.

DOI: 10.22034/ssr.2025.512679.1056

\* دانشیار گروه قرآن و علم، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول) (dr.mostarhami@chmail.ir)

\*\* دانشجوی دکتری قرآن و علوم، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه (absajadi1368@gmail.com)

## مقدمه

یکی از باورهای بنیادی و اصولی انسان مؤمن باور به معاد است و انسان موجودی است که با باورها و اعتقاداتش زندگی می‌کند و نسبت به آن‌ها حساسیت و تعصب دارد. دوست دارد هیچ‌کسی علیه باورها و اعتقادات او نتازد. بر این اساس از باورهای حیاتی و اساسی انسان، باور به مبدأ آفرینش (خدا) و مقصد آفرینش (معاد) است. مسلمانان برخلاف دهریون و ماتریالیست‌ها، بر این اعتقادند که از یک سو متصل به مبدأ و از سوی دیگر در مسیر حیات ابدی هستند. قرآن باور دهریون را این‌گونه بیان می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ»، «و گفتند این جز زندگی پست (دنیای) ما نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم، و جز روزگار، ما را هلاک نمی‌کند» (جاثیه، ۲۴). یعنی در واقع می‌گویند ما به ماوراءالطبیعه و معاد باور نداریم، همین دنیا است و تمام. در حالی با دقت در کلام وحی و روش‌شناسی قرآن، پاسخ شبهات پیرامون امکان معاد و بی‌باوری‌ها را به صورت روشن می‌توان دریافت کرد.

خدای سبحان درباره خلقت انسان می‌فرماید: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» (انسان، ۱)، یا در پاسخ زکریا که گفت: «قَالَ رَبِّ اِنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَاَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا» (مریم، ۸)، فرمود: «قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئاً» (مریم، ۹)، یعنی پیش‌تر که چیزی نبود، خدای سبحان تو را آفرید، ولی اکنون روحی داری که هرگز مرگ ندارد و بدنی که تنها پراکنده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۴۳۴). در آیه مذکور توجه به روش ارجاع به خلقت اولیه می‌دهد که خود یکی از روش‌های قرآن در پاسخگویی به منکران امکان معاد است.

نکته قابل توجه این است که «یکی از مسائل بسیار مهم که در قرون و اعصار گذشته همواره اذهان عامه مردم، به‌ویژه اندیشمندان و خردمندان را به خود مشغول ساخته است، عالم پس از مرگ یعنی روز رستاخیز است، اما در عین حال این حقیقت مهم که اعتقاد به آن نقش مؤثری در انسان‌سازی ایفا می‌کند و برکات بی‌شماری را به دنبال دارد در طول تاریخ از شبهه‌افکنی مادیون و دهریون بی‌نصیب نمانده و سعی در کم‌رنگ و یا بی‌رنگ کردن آن برای انحراف افکار عوام از مسیر حق و باورهای دینی‌شان بوده است و شبهه‌افکنان، شبهات خود را در بخش‌های مختلف عالم پس از مرگ مطرح می‌کردند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها شبهه خلق مجدد انسان در روز قیامت است» (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۵۸). بر این اساس از همان روزهای اول نزول قرآن و آغاز دعوت پیامبر به رسالت و دیانت توحیدی، کفار و مشرکان نسبت به انکار رسالت و شبهه‌افکنی علیه مبدأ و مقصد زندگی انسان اقدام کردند. عمده‌ترین انگیزه آن‌ها از عدم قبول توحید و باور به روز رستاخیز «تعلق

به امور مادی است که باعث می‌شود آدمی تغییر وضع موجود و قیام قیامت را استبعاد کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۳۲). تحقیق حاضر، در پی پاسخگویی به شبهات نیست، بلکه به دنبال تبیین روش‌شناسی قرآن در پاسخگویی به شبهات است و با روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشد تا روش قرآن کریم را در پاسخگویی به شبهات معاد بیان کند. از این‌رو سؤال اصلی تحقیق این است که روش‌شناسی قرآن در پاسخگویی به شبهات پیرامون امکان معاد چیست؟

## ۱. پیشینه

مطالعات فراوانی در مورد بایسته‌های پاسخگویی به شبهات سامان یافته است. در باب پیشینه عام تحقیق حاضر، کتاب‌های ارزشمندی، تحت نام: شبهه‌شناسی و پاسخ به شبهات، تدوین شده است. کتاب‌هایی را نیز در مورد پاسخ به شبهات، حضرات آیات مکارم شیرازی و سبحانی و میلانی، نجم‌الدین طبسی و... نگاشته‌اند، اما راجع به روش‌شناسی پاسخ به شبهات، اندک مقالاتی مرتبط با موضوع نگارش یافته است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

افقی و برنج‌کار در دو مقاله با عنوان‌های «بررسی کاربردی شاخصه‌های پاسخگویی موفق در پاسخ‌های قرآن به شبهات اعتقادی»، و «بررسی اقناع مخاطب در پاسخگویی قرآن به شبهات اعتقادی» به شبهات از نظر قرآن پاسخ داده‌اند. در مقاله دوم، اقناع را یکی از روش‌های قرآنی دانسته‌اند. محور این مقاله: اقناع مخاطب است و اقناع را از ویژگی‌های پاسخ‌های قرآن به شبهات اعتقادی دانسته‌اند، البته در چارچوب اختیار مخاطب، اما به روش قرآن در پاسخگویی به شبهات امکان معاد به صورت ساختارمند کار صورت نگرفته است.

محمدحسن زمانی نیز در گفت‌وگویی کوتاه به مبانی نظری پاسخگویی به شبهات پرداخته که حاصل آن «مقاله‌ای با عنوان «بایسته‌های مهارت پاسخگویی به شبهات دینی» است. تبیین «روش استدلال» در پاسخ به سؤالات و شبهات دینی از منظر قرآن کریم نیز مقاله‌ای است که فلاح در آن به چگونگی استدلال‌های قرآنی در پاسخ به شبهات دینی پرداخته است. صالحی نیز در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی و پاسخ به شبهات مربوط به معاد براساس کتاب نقد قرآن» به پاسخگویی به شبهات مطرح شده در کتاب نقد قرآن سها اقدام کرده است. مباحث محوری این مقاله پیرامون شبهات وجود شفاعت در قیامت، کیفیت عذاب در جهنم، سؤال از گنهکاران و معذرت‌خواهی آن‌ها در قیامت، عذاب جاودانه و خلود در جهنم و شبهه ترس از قیامت و... را ایشان مطرح کرده است. فرق اصلی پژوهش حاضر با این تحقیق این است که در این مقاله پاسخ به شبهات اصل امکان معاد متمرکز نشده است؛ بلکه به شبهات متعدد پیرامون معاد جواب داده است، اما تحقیق

حاضر به صورت خاص تمرکز کرده روی روش‌شناسی پاسخ‌های قرآن در امکان اصل معاد که یک کار تازه و بکر محسوب می‌شود و نیز مقالات همسوی دیگری چون «روش‌شناسی پاسخگویی به شبهات با استفاده از مؤلفه‌های عقلی در سیره امام صادق»، را قربانی و همکارانش نگاشته‌اند و مقاله «گونه‌های جدل و جدال احسن» را حمیدی بررسی کرده است که ارتباط این مقاله با تحقیق حاضر در بحث جدل است که یکی از روش‌های مورد استفاده قرآن در پاسخگویی، روش جدال احسن است. مقاله «روش‌شناسی ابن‌قتیبه در پاسخ به شبهات قرآنی» را محمدی‌راد و گلی‌پور نگاشته‌اند که این پژوهش به روش‌های تفسیری همچون روایی، ادبی، اجتهادی و کلامی پرداخته است. در این تحقیق به برخی از شبهات پیرامون قرآن نیز پاسخ داده شده است.

بنابراین، هر چند کتاب‌ها و مقالاتی که یادآوری شد ارزشمند هستند و هر کدام راه را برای پژوهشگران باز نموده است و مسیر پاسخگویی را تا حدودی به روی محققان گشوده‌اند، منتها راجع به روش‌شناسی قرآن در پاسخ به شبهات امکان اصل معاد به صورت اختصاصی ورود پیدا نموده‌اند؛ بر این اساس پژوهش حاضر در حد ظرفیت خویش، روش قرآن در پاسخگویی به شبهات امکان اصل معاد را ارائه کرده است.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. روش

روش در لغت به معنای حرکت کردن، رفتار، شیوه، اسلوب و سبک (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۷۳۷، دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸: ص ۱۲۳۸۷) آمده و در اصطلاح، اسلوب‌ها و راه‌هایی است که رسیدن به حقیقت را میسر می‌کند (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ص ۲۰۱۵۴). به عبارت دیگر «روش» در عربی معادل، اسلوب، شکل و... و در اصطلاح به معنای «درپیش گرفتن راه» است. روش عبارت است از «فرایند عقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت یا توصیف واقعیت» (جباری و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۱۶۳)؛ در معنای کلی‌تر، «روش» یا method به معنای «درپیش گرفتن راه» است. «روش» عبارت است از فرایند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت یا توصیف واقعیت. به واسطه روش می‌توان از طریق عقل یا غیر آن مثل نقل، واقعیت‌ها را شناخت و به معرفت درست رسید. روش هر گونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه طرقتی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند اطلاق شود. روش هر گونه استفاده مناسب از ابزار برای رسیدن به

مقصود است. روش ممکن است به مجموعه طرقي که انسان را به کشف مجهولات هدايت مي کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزار و فنيونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبري می‌کند، اطلاق شود (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۲۴) و مقصود از روش در پژوهش حاضر، شناخت و بررسی راه‌ها و روش‌های قرآن در پاسخگویی به شبهات منکران امکان معاد است.

## ۲-۲. روش شناسی

روش شناسی به معنای شناختن روش یک متفکر در یک علم خاص یا مسئله خاص است. روش مسیری است که دانشمند در تدوین کتب خود طی می‌کند و روش شناسی دانش دیگری است که به شناخت آن مسیر می‌پردازد (محمدي‌راد و گلی‌پور، ۱۳۹۹، ص ۱۳). نکته قابل توجه این است که: «روش و روش شناسی در درجه دوم هستند؛ چراکه روش راهی است که ما را به معرفت می‌رساند، ولی روش شناسی، بررسی و شناخت آن راه است؛ بنابراین روش شناسی یک علم درجه دوم است» (همان).

## ۲-۳. تشبیه

حروف «ش ب ه» اصل واحد هستند که بر تشابه شیء دلالت می‌کنند؛ از جهت رنگ و صفت به معنی اختلاط و التباس است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۴۳). ارباب لغت در معنای تشبیه فرموده‌اند: «نوعی از مس است که ماده‌ای بر او ریخته می‌شود، و زرد رنگ می‌شود و به او تشبیه گفته شده است؛ چون شبیه به طلاست و وقتی که فردی بین حق و باطل خلط کند این سخن گفته می‌شود» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴۰۴). همچنان الشُّبُهَة و الشُّبُهَة و الشُّبُهَة، حقیقت معنی آن در همسانی و مشابهت از جهت کیفیت است؛ مثلاً در رنگ و مزه، و همچنین برابری و همسانی در عدالت و در ستم. شُبُهَة آن است که چیزی از دیگری که میانشان همسانی و شباهت است، تمیز داده نشود، یا از جهت جسم یا کیفیت و معنی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۴۳). در نتیجه می‌توان گفت: تشبیه به معنای اختلاط و التباس بین دو چیز است به گونه‌ای که مخاطب نتواند آن‌ها را از هم تمییز دهد و نیز تشبیه آن است که دو چیز در اثر مماثلت از همدیگر تشخیص داده نشوند (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳)؛ بنابراین دو نکته از ارکان و مقومات تشبیه محسوب می‌شود. اول، حق نما بودن تشبیه؛ پس اگر مطلب به گونه‌ای باشد که بطلان آن واضح و آشکارا باشد، نمی‌توان آن را تشبیه نامید و دوم استدلالی بودن آن؛ اگر به ادعای صرف بسنده شود، نمی‌توان آن را

شبهه نامید (برنج‌کار، ۱۳۹۳، ص ۱۸۰).

در کلام امام علی شبهه به معنای آمیزه‌ای از حق و باطل بیان شده است: «وَإِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ»، «شبهه را از این رو شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد» (نهج البلاغه، خطبه ۳۸). شبهه شباهت زیادی به حق دارد، نه کاملاً باطل و نه کاملاً حق، بلکه بخشی از باطل و بخشی از حق را با خود همراه کرده است و همین به هم آمیختگی، تشخیص افراد را با مشکل مواجه کرده و باعث هلاکت و گمراهی افراد می‌شود. شبهه انسان را به قهقری برمی‌گرداند و حقایق را بر انسان تاریک می‌کند به گونه‌ای که برای انسان قابل رؤیت نباشد (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۱۴). از این رو، هر انگاره استدلال گونه‌ای که یکی از باورهای اعتقادی، عملی و آموزه‌های دینی را به چالش می‌کشد یا سبب کژتابی در شناخت درست آن‌ها می‌شود، شبهه نام دارد» (خرقانی و گرفمی، ۱۴۰۱، ص ۳۲).

#### ۲-۴. معاد

معاد مصدر میمی و اسم زمان و مکان (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ق، ج ۵، ص ۶۶) و به معنای برگشت است. معاد را نیز از آن رو که برگشت به حیات در روز قیامت است بدین نام می‌نامند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۱۵، طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۱۰). راغب اصفهانی ماده «عود» را به معنای بازگشتن به چیزی بعد از انصراف از آن که این انصراف یا دور شدن از ذات چیزی، یا انصراف از سخن و یا از قصد و عزیمت می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۹۳). معاد در اصطلاح عبارت است از برانگیختن جسم انسان و تعلق گرفتن نفس به آن یا به جهت دریافت نفع یا ضرر (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۱۰) که یکی از اصول دین مقدس اسلام به‌شمار می‌رود.

#### ۳. تحلیل روش شناسی قرآن در پاسخگویی به شبهات معاد

قرآن کریم به‌عنوان کتابی است که هم سند حقانیت دین و هم مرجعیت علمی دارد. این کتاب ظرفیت علمی و قدرت عظیمی در پاسخگویی به اشکالات و شبهات طرفداران و مخالفان و معاندان دارد. معاد یکی از گزاره‌های دینی است که عده‌ای از انسان‌ها، امکان در امتداد تاریخ آن را انکار کرده‌اند. در واقع خداوند را راجع به زنده شدن دوباره انسان‌ها ناتوان می‌دانند. از این رو قرآن کریم با روش‌ها و شیوه‌های منحصر به خود، پاسخ معادناپاوران را به شایستگی داده است. شناخت روش‌های پاسخگویی قرآن کریم در مورد شبهات امکان معاد، لازم و ضروری است. پاسخگویی به شبهات بدون شناخت روش آن، تیر انداختن در تاریکی را می‌ماند. چنان‌که امام صادق فرموده:

«الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا» راه رونده بدون آگاهی، مانند کسی است که راه نادرست را می‌پیماید؛ سرعت سیرش، جز دوری از مقصد چیزی بر او نمی‌افزاید (برقی، ۱۳۷۱، ۱، ص ۱۹۸)؛ از این رو نیاز است که روش‌های به‌کار رفته در قرآن کریم جهت پاسخگویی به شبهات منکران امکان معاد، مورد شناخت و بررسی قرارگیرد. بر این اساس روش‌های پاسخگویی قرآن به شبهات متعدد هستند. در این تحقیق تلاش شده در سه عنوان کلی روش‌های ارجاعی، منطقی (استدلالی) و تجربه حسی دسته‌بندی شده و هر کدام از این روش‌های دارای زیر مجموعه‌های است که در متن مقاله تبیین شده است.

## الف) روش‌های منطقی (استدلالی)

### ۱. روش قیاس اولویت

قیاس را ملحق کردن فرع به حکم اصل، به سبب اشتراک آن‌ها در ریشه و اولویت داشتن برخورداری فرع نسبت به اصل دانسته‌اند (الدمینی، ۱۹۸۴ م، ص ۴۲۷). اصولیان شیعه نیز در عدم حجیت آن فی الجمله اختلافی ندارند (سبحانی، ۱۴۲۳ ق، ص ۸۴)؛ اگرچه حجیت قیاس منصوص العلة و قیاس اولویت محل اختلاف اصولیان امامی است (همان). به نظر می‌رسد حجت و عدم حجیت قیاس، برای اثبات حکم شرعی است، اما برای پاسخ و اقناع مخاطب منطقی است که انسان از این روش استفاده کند. بر این اساس، روش دیگری که قرآن کریم در پاسخ به شبهات معاد از آن استفاده کرده، روش قیاس اولویت است. قیاس اولویت آن است که حکمی از سوی شارع برای مرتبه پایین ثابت شود و همان حکم را برای مراتب میانی و بالا با اولویت قطعی به اثبات می‌رسد. علامه مظفر معتقد است: قیاس منصوص العلة و قیاس اولویت، از قیاس باطل استثنای شده‌اند. ایشان فرموده این دو نوع قیاس حجت هستند نه از باب استثنا از قیاس باطل؛ زیرا این‌ها از نوع قیاس باطل نیستند، بلکه حجیت این‌ها از باب ظواهر است. قیاس اولویت در واقع همان فحوالخطاب است. مثل آیه «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ» که دلالت دارد به اولویت بر نهی از ضرب و شتم پدر و مادر و این از ظواهر است و حجت است (مظفر، ۱۴۲۳ ق، ح ۲، ص ۲۰۲-۲۰۱).

در مورد معاد، قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَعَيَّبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لُبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (ق، ۱۵) «و آیا ما از آفرینش نخستین و اماندیم (تا از باز آفرینش رستاخیز در مانده باشیم)؟! بلکه آنان در مورد آفرینش جدید در اشتباه‌اند». آفرینش رستاخیز به مراتب ساده‌تر از خلقت اول است. در پاسخ به شبهات مطرح شده مبنی بر عدم زنده شدن مردگان در قیامت و بقیه شبهات مشابه، می‌توان با «روش قیاس اولویت» که در برخی آیات مطرح شده است پاسخ منکران معاد را داد. در

مسئله معاد، اولویت خلقت دوباره انسان در قیامت در مقایسه به آفرینش اولی که بدون الگو و نمونه بوده مورد توجه و استناد قرار گرفته است (جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۵، ص ۲۵۱).

منکران معاد، قدرت و علم الهی اگر باور کنند در امکان و وقوع معاد شبهه نخواهند کرد. از این منظر علامه طباطبایی در ذیل آیه مذکور فرموده: «اگر ما عالم را از آسمان و زمین گرفته تا همه موجودات در آن را خلق کردیم و به بهترین نظامی تدبیرش نمودیم، با قدرت و علم خود کردیم، این قدرت و علم ما هنوز باقی است و چیزی از آن کم نشده، پس ما عاجز از خلقتی جدید و این که خلقت دنیایی عالم را به خلقتی دیگر مبدل کنیم نیستیم؛ پس دیگر در قدرت ما نباید شک کرد، ولی کفار در همین شک دارند و با داشتن شک نمی توانند به آخرت و خلقت جدید ما ایمان بیاورند» (طباطبایی، ۱۳۷۸ ق، ج ۱۸، ص ۵۱۶). این روش در سیره عملی پیامبر هم مورد استفاده قرار گرفته است. به عنوان نمونه پیامبر در جایی بودند از بت پرست ها پرسیدند شما سنگ را می سازید خودتان هم آن را می پرستید؟ آن ها گفتند این بت ها ما را به خدا نزدیک می کند: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (زمر، ۳)؛ اینجا پیامبر از قیاس اولویت استفاده کرده و فرمودند: «مگر خودتان این ها را نتراشیده اید؟ گفتند: چرا. پیامبر فرمود: شما که سازنده و خالق بت ها هستید، اولویت دارید که مورد پرستش بت ها قرار بگیرید» (فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۳۱۳).

## ۲. روش تمثیل

تشبیه و تمثیل رستاخیز انسان به زایش و رویش جهان هستی در فصل بهار در پاسخ به شبهه منکران معاد (فاطر، ۹) نمونه ای از کاربرد این روش در کلام وحی است. در تعریف صحیح از تمثیل آمده است: «تمثیل دلیلی مرکب از دو قضیه است تا به جهت مشابهتی که آن دو با هم دارند، حکم یکی از آن دو را برای دیگری اثبات کنند» (گرامی، بی تا، ص ۱۴۱). بر این اساس، یکی از روش هایی که قرآن از آن در پاسخ منکران معاد استفاده کرده، روش تمثیل است. «تمثیل عبارت است از انتقال ذهن از حکم یک شیء به ثبوت همان حکم در شیء مشابه، به دلیل وجود شباهت و جامع بین آن دو». (فلاح، ۱۴۰۱، ص ۱۸۸). در تعریف دیگری از این روش گفته شده است: «تمثیل آن است که استدلال کننده، مدعای خود را به امری که نزد مخاطب، معلوم و قطعی است، یا به امری واضح و غیر قابل انکار، قیاس کند» (حمیدی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷).

در آیات سوره «یس» از این روش استفاده شده است (یس، ۷۷-۸۲). در این سوره دوباره زنده شدن انسان ها را که امری نامحسوس است به آفرینش ابتدایی که محسوس همگان است تشبیه کرده است و قدرت خود را به رخ منکران قیامت کشیده و می فرماید: «خدایی که شما را از هیچ و

عدم آفریده، چطور نمی‌تواند پس از مرگ که اجزای وجودی شما در عالم پراکنده و موجود است دوباره بیافریند. پس زنده کردن دوباره انسان‌ها راحت‌تر از آفرینش ابتدایی خواهد بود و خدایی که بر آفرینش ابتدایی قادر و توانا است به طریق اولی بر زنده کردن دوباره توانایی خواهد داشت (فلاح، ۱۴۰۱، ص ۱۸۸). با مراجعه به قرآن کریم، روشن می‌شود که خداوند با استفاده از روش «تمثیل» به شبهات معاد پاسخ داده است. آنجا که می‌فرماید: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (اعراف، ۱۹). خداوند در این آیه، بعثت و دوباره زنده شدن مردگان را تشبیه و قیاس به آفرینش ابتدایی فرموده است؛ زیرا «آفرینش نخستین، دلیل امکان معاد است. همان قدرتی که شما را از یک سلول و اسپرم آفرید، بقایای شما را هم می‌تواند در قیامت احیا کند» (فراستی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۹). بر این پایه، یکی از روش‌های بسیار مفید و قابل فهم برای همگان، پاسخگویی شبهه با روش تمثیل است.

در جایی دیگر قرآن در پاسخ به شبهه مسیحیان نیز از تمثیل استفاده می‌کند: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران، ۵۹). «این تمثیل و تشبیه «کَمَثَلِ آدَمَ...» به گونه احتجاج آمده و نتیجه آن است که آفرینش و ولادت و رفع عیسی، در حقیقت بر طبق سنن آفرینش است، پدیده‌ای ماوراءطبیعی نیست تا دارای مقام خدایی یا فرزند خدا باشد. احتجاج، بیان حجّت (دلیل اقناعی) است که ماده آن مسلمات عرف عام، یا خاص، یا مسلم طرف باشد. برهان دلیلی است که تنها به حقیقت رساند» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۶۳). نمونه روشن دیگر از پاسخ به روش مثالی، روایتی است که شیخ صدوق در کتاب التوحید نقل کرده است: «هشام بن حکم می‌گوید: ابوشاکر دیصانی به من گفت: در قرآن آیه‌ای هست که اعتقاد ما را قوت می‌بخشد. گفتم کدام آیه؟ گفت: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» (زخرف، ۸۴). منظور ابوشاکر آن است که این آیه دلالت بر تعدد خداوند می‌کند. من نمی‌دانستم چه جوابی به او بدهم، پس به حج مشرف شدم و کلام ابوشاکر را به امام صادق گفتم. ایشان فرمودند: این سخن یک کافر خبیث است. وقتی به سویش بازگشتی به او بگو: اسم تو در کوفه چیست؟ خواهد گفت فلانی. سپس بگو: اسم تو در بصره چیست؟ باز هم خواهد گفت: فلانی. تو نیز بگو: پس خدای ما نیز چنین است، در آسمان خداست، در زمین خداست، در دریا خداست و در همه جا خداست» (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۳۳). در این روایت امام با استفاده از تمثیل جواب قانع‌کننده‌ای به شبهه‌گر ارائه کردند. عیناً با همین روش در آیات معاد، یعنی زنده شده در قیامت را، شبهه زنده کردن و یا همان خلقت اولی انسان دانسته است.

### ۳. روش جدلی (جدال احسن)

یکی از روش‌های بسیار با اهمیت و کاربردی در قرآن کریم، روش جدل است. قابل یادآوری است که «فایده جدل به سکوت کشاندن حریفی است که دلیل جو است، ولی حکیم نیست تا برهانیات را بپذیرد و همچنین تفهیم مطالب به کسی که ذهنش استعداد فهم برهان را ندارد، یا این که هر چند جوابی دلیل است، اما از آن جهت که به جدلیات قانع است، برهان برای او ضرورتی ندارد؛ مانند بیشتر مبتدیان در تحصیل علم و عوامی که ذهنشان به حد کمال نرسیده است» (گرامی، بی‌تا، ص ۱۶۹)؛ بنابراین «این نوع برخورد با شبهه، (روش جدل) تأثیر به مراتب بیشتری از روش مستقیم، در درک و دریافت مخاطب دارد. در واقع، قرآن برای حصول اقتناع، ذهن و فکر مخاطب را به کار می‌گیرد و پاسخ را از کنه وجدان مخاطب طلب می‌کند؛ در این صورت، مخاطب مطلب را حاصل اندیشه و تشخیص خود می‌انگارد و با انعطاف و همراهی بیشتری با آن برخورد می‌کند» (افقی و برنج‌کار، ۱۳۹۳، ص ۱۲۴). جدال دو نوع احسن و غیر احسن است و نمونه جدال احسن را در مورد معاد می‌توان در آیات ذیل مشاهده کرد: «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (روم، ۲۷)؛ «قرآن کریم در پاسخ به کسانی که از سر استبعاد می‌پرسیدند چه کسی انسان را دوباره زنده خواهد کرد، می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» عبارت «وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» به‌ضمیمه ذیل آیه «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ» جدال احسن است. در این جدال احسن با تکیه بر اعتقاد خصم به خالقیت خداوند برای نظام هستی چنین ترسیم می‌کند: اگر مبدئی «هیچ» را لباس هستی بپوشاند، می‌تواند اجزای پراکنده هر موجودی را گرد آورد و آفرینش دوباره از خلقت نخستین آسان‌تر است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۴۳۴). آیه دیگر در سوره طارق است که می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ \* خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ \* يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ \* إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (طارق، ۵-۸). علامه در ذیل جمله پایانی بیان فرموده است:

آن کسی که انسان را از آبی به چنین صفت آفریده، قادر بر اعاده او و زنده کردنش بعد از مرگ و اعاده بدنی مثل بدن دنیای‌اش هست؛ چون قدرت بر هر چیز، قدرت بر مثل آن نیز هست و این قاعده معروف و مسلم است که حکم امثال در آنچه شده و آنچه نشده یکسان است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۳۶۸). همچنان بحث جدال احسن در آیات پایانی (یس، ۸۰-۸۱؛ قیامت، ۴۰-۳۷) هم مطرح شده است. «در ریشه‌یابی جدل می‌توان گفت که فن جدل از نوعی استحکام، قدرت و صلابت برخوردار است. در منطق جدل یا استدلال، کشف احکام مجهول به وسیله احکام معلوم است، که

به دو صورت احسن و غیر آن محقق می‌شود. جدال احسن یکی از ابزارهای پیامبر در دعوت به دین مبین اسلام است، محاجه‌ای برای اثبات حق و نفی باطل است که ثمره آن، رشد و هدایت است» (نوروزی آزارکی و موسوی، ۱۴۰۳، ص ۶). قرآن از این قسم جدال احسن یاد کرده و بر استفاده از آن ترغیب کرده است: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵) و «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت، ۴۶)؛ بنابراین یکی از شیوه‌های رایج گفت‌وگوهای شناختی، احتجاج جدلی است. در جدل، اصولی به کار می‌رود که طرف مقابل کاملاً آن‌ها را قبول دارد. جدال احسن دارای صورتی همگون با برهان و استدلال منطقی است. برای نمونه، رسول خدا در احتجاج خود با مسیحیان نجران که تولد شگفت‌انگیز حضرت عیسی را دلیلی بر الوهیت او می‌دانستند، از اصل مورد پذیرش آن‌ها، یعنی مخلوق بودن حضرت عیسی بدون نقش پدر و مادر، استفاده و استدلال آنان را ابطال کردند (خرقانی و محقق گریفی، ۱۴۰۱، ص ۴۴). رسول اکرم به آیه ذیل با مسیحیان نجران با استفاده از روش جدل استدلال کردند: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران، ۵۹). «دراین آیه با بهره‌گیری از جدال احسن به معتقدان به الوهیت حضرت مسیح، یا ابن‌الله بودن آن حضرت و یا کسانی که از تثلیث دم می‌زدند، گفته می‌شود، که اگر این گزاره‌گویی‌ها برای آن است که حضرت مسیح پدر نداشت، آدم نه تنها پدر بلکه مادر نیز نداشت؛ پس این جدال احسن بهانه الوهیت، تثلیث یا ابن‌الله بودن حضرت مسیح را از مسیحیان می‌گیرد (جوادی آملی، ج ۱۴، ۱۳۸۷، ص ۴۲۶).

این روش را در محاجه حضرت ابراهیم با نمرود نیز قرآن به خوبی به تصویر کشیده است، آنجا که می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الضَّالِّينَ» (بقره، ۲۵۸). حضرت ابراهیم «درحقیقت بزرگ‌ترین شاهکار آفرینش یعنی قانون حیات و مرگ را به‌عنوان نشانه روشنی از علم و قدرت پروردگار مطرح ساخت» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۸۸)؛ یعنی، محاجه و بگویم‌گویی که بین نمرود و حضرت ابراهیم واقع شده این بوده که حضرت ابراهیم فرموده بوده که رب من تنها الله است و لا غیر، و نمرود در پاسخ گفته بود که خیر، من نیز معبود تو هستم، معبود تو و همه مردم، و به همین جهت موقعی که ابراهیم علیه ادعای او چنین استدلال کرد که: «رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ»، «پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌می‌راند»، او در جواب ابراهیم گفت: «من زنده می‌کنم و می‌میرانم و خلاصه برای خود همان وصفی را ادعا کرده و قائل شده که ابراهیم آن را وصف پروردگار خود می‌دانست، تا آن جناب را مجبور کند به این‌که باید در

برابرش خاضع شود و به عبادتش بپردازد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۳۶). بعد از مغالطه نمرود مبنی بر این که گفت من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم که مرادش معنای مجازی کلمه بود و یا اعم از مجازی و حقیقی، حضرت ابراهیم نخواست پاسخ مغالطه او را بدهد، بلکه پرسش را به او برگرداند و فرمود خدای من خورشید را از خاور می‌آورد، تو آن را از باختر بیاور؛ اینجا بود که ایشان در برابر قدرت خداوند و استدلال حضرت ابراهیم مات و مبهوت شد؛ بنابراین روش جدل در مباحث مختلفی از اعتقادات و باورها کاربرد دارد. هم در مباحث توحیدی، هم در باب معاد و رستاخیز و نیز در ابواب نبوت و امامت.

## ب) روش‌های تجربه حسی

محسوس‌سازی و بیان معقولات در قالب محسوسات از شیوه‌های رایج و هنری قرآن است؛ از این رو، قرآن کریم مباحث را همیشه متمرکز به روش‌های عقلی و برهانی نمی‌کند؛ چون بیشتر مخاطبان قدرت درک و فهم مباحث استدلالی و عقلی را ندارند؛ زیرا «برخی از مطالب عقلی اگر صرفاً به صورت نظری و از طریق استدلال مطرح شود، ممکن است برای بسیاری از افراد قابل درک و فهم نباشند. در این گونه موارد، تصویرسازی و محسوس‌سازی بهترین روش برای تسهیل فرایند تفهیم و دفع شبهه از ذهن مخاطب است» (برنج‌کار، ۱۳۹۱، ص ۲۰۲)؛ بنابراین، روش تجربه حسی که قرآن کریم از آن استفاده کرده است، روش قابل توجه و کاربردی قرآن کریم است که مواردی از آن بیان می‌شود.

### ۱. ارجاع به زنده شدن انسان در دنیا

قرآن کریم، در پاسخ به شبهه امکان معاد، از روش ارجاع به زنده شدن انسان در دنیا استفاده کرده است که یک نوع روش تجربه حسی است. در کلام وحی، نمونه‌های متعددی برای معادناپوران از این نمونه‌ها بیان شده است که با اندک توجهی به زنده شدن انسان‌ها در این دنیا، انسان متوجه می‌شود که خلقت دوباره مردگان برای خالق آن‌ها امر غیرممکنی نیست. اصل شبهه این است: «إِذَا مِتْنَا كُنَّا تَرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ» (ق، ۳)، آیا هنگامی که ما مردیم و خاک شدیم دوباره به زندگی بازمی‌گردیم؛ این بازگشتی است بعید؟ قرآن کریم با ارائه نمونه‌های حسی و قابل مشاهده پاسخ آن‌ها را داده است:

۱. اولین مورد در داستان گاو بنی‌اسرائیل است که با زدن شخص مقتول توسط عضوی از آن گاو است زنده می‌شود و قاتل خود را معرفی می‌کند: «وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّأَرْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ\*فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِعُضْوِهَا كَذَلِكَ يَحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۷۲)

۷۳). «آنچه این آیه به صراحت یادآوری می‌کند و خیر می‌دهد این است که یهود نفس محترمی را کشتند آن‌گاه هر دسته یا قبیله‌ای برای برائت خود قتل را به گردن دیگری انداخت یا برای یافتن قاتل و سبب قتل به ستیزه برخاستند» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۹۶). نکته مهم دیگری که از آیه مذکور استفاده می‌شود این است که: «با پیروی این احیاء و ارانه، سرمایه‌های خرد از جمود و تقلید می‌رهد و راه تعقل باز می‌شود: «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» افعال مضارع «یحیی، یری، تعقلون» چون دلالت بر استمرار فعل دارد، پس مخصوص قومی و زمانی نباید باشد». (همان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۰۰). در امتداد تاریخ حیات انسان، قدرت خداوند بر زنده شدن مردگان تعلق گرفته است؛ یعنی خداوند همچنان که در این دنیا مردگانی را زنده کرده است، در قیامت نیز قادر خواهد بود که چنین عملی را انجام دهد. در واقع در داستان حضرت موسی، «مقصود او این است بدانید بعد از مشاهده زنده شدن مقتول به وسیله گاو که خداوند در روز قیامت قادر است مردگان را این چنین زنده کند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۷۸). بی تردید این یک نمونه عینی و بارزی است از وقوع زنده شدن انسانی که مرده است. در نتیجه روش ارانه نمونه دلیل قانع کننده‌ای است برای کسانی که منکر معاد هستند و زنده شدن مردگان را استبعاد می‌دانند.

۲. مورد دوم از روش حسی در داستان عزیز (بقره، ۲۵۹) آمده است که از خداوند درخواست کردند که چگونگی زنده شدن پس از مرگ را به آنان نشان بدهد و خداوند نیز خواسته آنان را اجابت کرد.

۳. مورد دیگر از زنده شدن مردگان در دنیا، در داستان حضرت موسی است که به ایشان گفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا این که خدا را آشکار به ما نشان دهی؛ خداوند آن‌ها را میراند و دوباره زنده کرد (بقره، ۵۵-۵۶) ذکر این نمونه‌ها در قرآن کریم شیوه‌ای برای پاسخ‌دهی به منکران امکان معاد است که از روش‌های اساسی قرآن کریم می‌باشد؛ بنابراین ارجاع به این موارد حسی نمونه بارز و آشکاری از قدرت خداوند است که می‌تواند مردگان را در عالم دیگر نیز زنده کند.

## ۲. ارجاع به زنده شدن هر ساله گیاهان خشک

به صورت مصداقی یکی از روش‌های حسی، ارجاع به زنده شدن گیاهان در طبیعت است: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (ملک، ۱۵؛ فاطر، ۹)، نگاه به آسمان و اختران زیبا و خیره‌کننده آن، توجه به زمین و کوه‌های سر به فلک کشیده آن و گیاهان رنگارنگ که دقت به آن‌ها تعجب انسان را برمی‌انگیزد، توجه به آبی که خداوند از آسمان نازل می‌کند و درختانی که می‌رویند، تمام این‌ها درس عبرت و آیه و نشانه الهی هستند برای خداشناسی و معادباوری (ق، ۶-۱۰). در حقیقت، «مظاهر وجود و عظمت آفریدگار در آسمان و

زمین، مایه بصیرت و تذکر بندگان روی آورده به خداوند» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱۷، ص ۵۰۴) است. خداوند سفره طبیعت را با این همه نعمت گسترانده تا انسان‌ها استفاده کنند و در بهار طبیعت نیز همه مظاهر زیبایی را که در خواب زمستانی فرورفته بوده‌اند را زنده می‌کند تا این پیام را برساند که مسئله معاد برای چنین آفریدگاری سهل و ساده‌تر است. «رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيِينَا بِهِ بَلَدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» (ق، ۱۱).

## ج) روش‌های ارجاعی

مسئله معاد نمونه‌ها و نظیرهایی در این دنیا دارد، مانند خواب که در روایات برادر مرگ دانسته شده است؛ چون شبیه و نظیر مرگ است. انسان‌ها اگر توجه کنند امکان این‌که معاد چیزی شبیه خواب باشد برای آن‌ها قابل پذیرش است، یا مثل طبیعت که درختان و گیاهان مرده و بی‌جان در فصل بهار رویش و زایش جدید برایشان اتفاق می‌افتد. وقتی انسان به طبیعت مراجعه می‌کند و این رستاخیز عظیم را مشاهده می‌نمایند، این‌ها می‌توانند نمونه، دلیل و شاهد برای موارد دیگر باشد که امکان‌پذیر است. خداوند متعال با اشاره به این نمونه‌ها و ارجاع به این موارد می‌خواهد پاسخ منکران امکان معاد را بدهد. بر این پایه، این نمونه‌ها قابل تقسیم به موارد زیر است.

### ۱. روش ارجاع به تجلیات صفات الهی در طبیعت

از روش‌های ارجاعی در پاسخگویی به شبهات معادستیزان و فرجام‌گریزان، روش ارجاع به طبیعت است که قرآن کریم به مخاطبان و منکران معاد به این روش توجه می‌دهد. ابتدا به شک و تردید و یا شبهه در صدر آیه اشاره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ» (حج، ۵). در ادامه آیه ارجاع به مطالعه و دقت در طبیعت می‌دهد که انسان مظاهر رحمت، زیبایی و قدرت الهی را در آن مشاهده می‌کند. خداوند در آیات گوناگونی از قرآن، به مشاهده آیات و صفات خود در طبیعت ارجاع داده است. به چند مورد آن اشاره می‌شود.

#### ۱-۱. ارجاع به قدرت خدا در طبیعت

عالم طبیعت تجلی‌گاه صفات الهی است. خداوند در طبیعت گوشه‌ای از قدرت خویش را به نمایش گذاشته است؛ به قول شاعر: «با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را». با صد هزار جلوه برون آمده، از جمله صفت قدرت که همگان را ارجاع به آن داده است: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يَنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (عنکبوت، ۲۰). در حقیقت «فراخوانی به مطالعه طبیعت، برای پی بردن به قدرت

خداوند و در نتیجه، رفع تردید در امکان معاد، روش هدایتی قرآن است» همچنان «توجه به قدرت و توانایی مطلق خداوند، برطرف‌کننده هرگونه استبعاد و تردید در امکان وقوع معاد»، (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۳۴) از جانب منکران است. توجه شود، «معنای آیه در سخن امام علی خلاصه می‌شود: «در شگفتم از کسی که نشئه آخرت را انکار می‌کند، درحالی‌که نشئه نخست را می‌بیند». سبب ملازمت میان این دو نشئه آن است که هر دو یک علت دارد و آن عبارت است از یک قدرت ایجادکننده» (مغنیه، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۷۴) است. علامه در ذیل آیه ۲۰ سوره عنکبوت که خداوند ارجاع به طبیعت داده است می‌فرماید: «ایجاد انسان و نبات و تدبیر امر آن دو، به خاطر عموم قدرت او است» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۸۷). با دقت عقلی و توجه قلبی انسان می‌یابد که خالق این همه مظاهر قدرت در عالم طبیعت می‌تواند در دنیایی دیگر هم انسان را بیافریند. در حقیقت، قرآن کریم در این روش، مخاطبان و معادناپوران را به طبیعت ارجاع می‌دهد تا پاسخ خود را از خلقت و توجه به قدرت الهی دریافت نمایند و «این آیات امکان معاد را از طریق مشاهده و اطلاع از قدرت بی‌کران الهی اثبات می‌کند؛ یعنی با مطالعه در آغاز خلقت، به فرجام آن پی ببرید (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص ۵۳).

اضافه بر آیات مذکور، در آیات متعددی قرآن کریم، ارجاع به طبیعت داده است (اعراف، ۵۷). چراکه اگر «انسان به همین عالم بنگرد، بسیاری از مواد بی‌جان وجود دارد که خداوند به آن‌ها حیات می‌بخشد؛ پس چه مانعی دارد نظامی برقرار فرموده باشد که در ساحتی دیگر، همهٔ مرده‌ها زنده شوند»؟ (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۱۹۶). با دقت عقلی در عالم طبیعت انسان متوجه می‌شود که «هنگامی‌که باران رحمت و حیات‌بخش خدا بر شهرها و اراضی آن‌ها فرومی‌ریزد گیاهان آن‌ها زنده می‌شوند؛ چون این موضوع که گفته شد برای انسان کاملاً محسوس و مشهود است و به هیچ‌وجهی نمی‌توان آن را انکار کرد و اگر کسی آن را انکار نماید انکار نابه‌جایی است؛ لذا در پایان آیه (اعراف، ۵۷) می‌فرماید: «كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» یعنی به همین دلیل محسوس و مشهود، افراد میت را از قبورشان زنده و اخراج می‌کنیم» (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۵، ص ۲۳۲). در سوره اسراء آیه ۹۹ نیز بحث ارجاع به قدرت خدا در طبیعت مطرح شده است؛ چنان‌که برخی از مفسران بیان داشته‌اند، نمی‌بینند، «أَوَلَمْ يَرَوْا» (اسراء، ۹۹)، که خدای تعالی آسمان‌ها و زمین‌ها بیافرید با عظم و رفعت وسعت و به آن فرونماند به خلق شما با ضعفتان، و صغر و حقارتتان هم فرونماند و مثل آن قوله: «لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ» (مؤمنون، ۵۷)، قوله: «أَلَنْتُمْ أَشَدَّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا» (نازعات، ۲۷)، (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۲۹۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۶۸)؛ بنابراین با درس و عبرت‌گرفتن و مشاهده

نمودن رستاخیز طبیعت که از جلوه‌های صفات الهی است، انسان پی به قدرت بلامنزاع الهی می‌برد که در رستاخیز قیامت نیز انسان‌ها برانگیخته خواهند شد.

## ۱-۲. ارجاع به آثار رحمت الهی در طبیعت

از دیگر موارد ارجاع به طبیعت، ارجاع به مشاهده آثار رحمت الهی است. هر چند ارجاع به طبیعت گونه‌های مختلفی دارد که دسته‌بندی و تبیین آن‌ها از ظرفیت این تحقیق بیرون است، از همین روی به چند مورد اشاره می‌شود. خداوند می‌فرماید: «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (روم، ۵۰). در این آیه ارجاع به مشاهده آثار الهی داده است که چگونه زمین مرده را زنده می‌کند و مراد از رحمت خدا بارانی است که از ابرها فرومی‌ریزد؛ ابرهایی که به‌وسیله بادها گسترش یافته و آثار آن عبارت است از هر چیزی که بر آمدن باران مترتب شود؛ چون گیاه و درخت و میوه، که در عین این‌که آثار باران‌اند آثار حیات یافتن زمین بعد از مردنش نیز هستند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۳۰۴)؛ بنابراین احیای مجدد زمین مرده با باران، نشانه‌ای گویا بر توانمندی خداوند در بازآفرینی انسان‌ها، در قیامت است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۸۱). با دقت عقلی و توجه قلبی، انسان در می‌یابد که در فصل بهار خداوند زمین مرده را زنده کرده و حیات انسان و حیوان نیز مثل حیات زمین است و چیزی غیر از آن نیست. بنا به قاعده معروف: «حکم الامثال فی ما یجوز و ما لایجوز واحد». وقتی می‌بینیم زمین و نبات مرده را زنده کرده، بی‌درنگ باید قبول کنیم که حیوان و انسان را هم می‌تواند زنده کند، چرا خدا نتواند مردگان را زنده کند؟ با این‌که قدرت او عمومی، و غیرمحدود، و غیرمتناهی است و وقتی قدرت غیرمتناهی شد شامل احیای بعد از موت نیز می‌شود، وگرنه لازم است قدرت مقید شود و حال آن‌که ما آن را مطلق فرض کردیم (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۳۰۴). بر این اساس، از آیات کلام وحی به‌دست می‌آید که زنده شدن مردگان، امری ممکن است و اسبابی می‌خواهد که خداوند فراهم می‌آورد. قرآن کریم به عالم طبیعت ارجاع داده است تا انسان‌ها با دقت و توجه لازم در طبیعت از غفلت به‌در آیند و فهم نمایند که رستاخیز آخرت شبیه رستاخیز دنیایی هست و انسان‌ها روزی بسان عالم طبیعت سر از بالین خواب برمی‌دارند و زنده می‌شوند.

## ۲. روش ارجاع به مواد و مراحل خلقت

برخی‌ها شبهه‌شان این است که این جهان را پایان زندگی می‌دانند و می‌گویند ما مراحل درست را طی کردیم، نطفه بودی، جنین و بعد انسان شدی و در همین دنیا همه چیز تمام می‌شود؛ بنابراین

این دنیا را پایان می‌دانند و بعد از این چیز قابل فهمی برای ما وجود ندارد. قرآن می‌آید از همین چیزی که آن‌ها به آن اعتقاد دارند استفاده می‌کند؛ یعنی از مراحل خلقت. در واقع دنیا برای این‌ها همان رحم مادر است و بیرون از دنیا که معاد است را قبول ندارند. بر این اساس قرآن کریم به مراحل خلقت ارجاع می‌دهد و در این دنیا متوقف نمی‌شود؛ بلکه می‌پردازد تا برزخ و قیامت (مؤمنون، ۱۰۰). بنابراین قرآن کریم آن‌ها را ارجاع به مواد اولیه خلقت می‌دهد: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ \* خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ \* يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ \* إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (طارق، ۵-۸). «پس انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟! از آبی جهنده آفریده شده است، آبی که از میان پشت (دو استخوان) و پیش (مرد) بیرون می‌آید. مسلماً او بر بازگرداندن وی (در رستاخیز) تواناست» و نیز ارجاع به مراحل آفرینش می‌دهد (حج: ۵-۶).

برایند دقت در مراحل خلقت این است که «همان طوری که انسان را از نطفه آفرید، توانایی دارد بر این که او را برگرداند به دنیا و یا به آخرت» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۶۳۱). علامه طباطبایی فرموده است: «یعنی انسان باید بیندیشد که از چه خلق شده و مبدأ خلقتش چه بوده و چه چیزی به دست خدای تعالی به این صورت انسانی درآمده؟» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۶۰). به تصریح آیه فوق انسان از «ماء دافِق» آفریده شده است؛ یعنی «آبی را که با سرعت و فشار جریان داشته باشد آب دافِق گویند، که در اینجا منظور نطفه آدمی است، که با فشار از پشت پدر به رحم مادر منتقل می‌شود. آن کسی که انسان را از آبی به چنین صفت آفریده قادر بر اعاده او و زنده کردنش بعد از مرگ و اعاده بدنی مثل بدن دنیایی اش هست» (همان)؛ بنابراین در این آیات قرآن کریم انسان را ارجاع به مواد اولیه خلقت و مراحل آن داده است و مرحله دنیا مانند مرحله جنین است که باید از آن عبور کرد.

### ۳. روش ارجاع به علم و قدرت الهی

روش ارجاع به علم و قدرت الهی از روش‌های به‌کار گرفته قرآن کریم در پاسخ به منکران معاد است. شبهه‌ای را مشرکان درباره معاد در آیه سوم سوره «ق» مطرح کرده‌اند؛ به این صورت که زنده شدن دوباره انسان در روز رستاخیز را بعید می‌دانند: «أَلِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ» (ق، ۳). «آن‌ها می‌گویند: آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم باز هم زنده می‌شویم، این بازگشتی بعید است». نه تنها نسبت به معاد استبعاد دارند، بلکه «آن‌ها بازگشت مجدد به زندگی را مسئله‌ای دور از عقل می‌پنداشتند، بلکه گاه آن را محال دانسته و ادعای آن را دلیل بر جنون گوینده‌اش می‌گرفتند!» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۲۲۹). چنان‌که در آیه دیگری آمده است: «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يَتَّبِعُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلٌّ مِمَّزَّقَ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ

حِئَةً» (سبأ، ۷-۸)، کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که خبر می‌دهد هنگامی که کاملاً از هم متلاشی شدید بار دیگر به خلقت تازه‌ای بر می‌گردید، آیا افترا بر خدا بسته؟ یا جنون دارد؟».

قرآن کریم در آیات ۴ تا ۱۵ سوره ق، به این شبهه و استبعادی که مشرکان نسبت به مسئله معاد داشتند با روش ارجاع به گستردگی علم و قدرت الهی پاسخ داده است: «قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ» (ق، ۴)، بی‌یقین می‌دانیم، آنچه را که زمین از (بدن) آنان می‌کاهد در حالی که نزد ما کتابی نگاهدارنده (حساب همه چیز) است». در واقع «تعجب آنان را رد می‌کند به این که علم الهی محیط به ایشان است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸، ص ۳۳۷).

همچنان می‌فرماید: «الَّذِي أَحْيَاهَا لَمْ حَيِّ الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (فصلت، ۳۹). قرآن کریم در آیات متعددی مخالفان و معادناپوران را ارجاع به قدرت الهی داده است؛ کسی که قدرت مطلق و علم مطلق است؛ از جمله در همین آیات مذکور. بر این اساس «احیای مجدد انسان‌ها پس از مرگ، برای خداوند متعال، کار دشواری نیست؛ زیرا شما در همین جهان با پدیده مشابه آن، یعنی احیای مجدد زمین و رویش سالانه گل‌ها و گیاهان از دل خاک، مواجهید؛ بنابراین، همان خداوندی که می‌تواند زمین را احیا کند، احیاگر مردگان هست و جای هیچ تعجبی هم نیست. آخرین فراز آیه، باز هم با لحنی آمیخته با تأکید می‌فرماید: «حتماً او بر هر چیزی تواناست».

بدین‌سان، آیه با یادآوری قدرت الهی می‌کوشد تا اعتقاد کسانی که حیات پس از مرگ را ناممکن انگاشته و آن را انکار می‌کنند، به چالش بکشد (بروجردی، ۱۳۹۷، ج ۸، ص ۳۹۴). قرآن کریم در جایی دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ...» (حج، ۵). در سوره تغابن آیه هفت مهم‌ترین شبهه منکران معاد، این بود که چگونه استخوان‌های پوسیده و خاک شده به حیات مجدد باز می‌گردد؟! آیه فوق می‌گوید: «وقتی که کار دست خداوند قادر متعال است مشکلی در میان نخواهد بود؛ چرا که در آغاز آن‌ها را از عدم به وجود آورد و احیای مردگان نسبت به آن ساده‌تر است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۱۹۲).

## نتیجه‌گیری

معاد از اصول اعتقادی و باورهای ضروری مسلمانان است. باور به معاد نقش اساسی در تربیت و رفتارهای بهنجار انسان در جامعه دارد، اما کسانی که باور به معاد ندارند و خود را مسئول و پاسخگوی رفتارهای نابهنجار خود نمی‌دانند، از نظر تربیتی و اخلاقی انسان‌های نامطلوبی هستند. کسانی که امکان معاد را انکار می‌کنند و اقدام به شبهه‌افکنی می‌نمایند، انگیزه اصلی آن‌ها را قرآن

کریم، محبت به دنیا و علاقه به فسق و فجور دانسته است. اضافه بر این، طبق گزارش قرآن کریم زنده شدن دوباره انسان در قیامت را استبعاد می‌کنند؛ زیرا دنیا را پایان زندگی می‌دانند. هر چند انکار معاد در اندیشه آن‌ها برگشت به عدم قدرت خداوند به زنده کردن دوباره انسان در قیامت دارد. از این رو پژوهش حاضر با استفاده از کلام وحی، روش‌های پاسخگویی قرآن به شبهات منکران امکان معاد را شناسایی و به بحث گرفته است. با عنایت به ظرفیت تحقیق روش‌های پاسخگویی قرآن کریم به سه دسته کلی جمع‌بندی شده‌اند: روش‌های ارجاعی، روش‌های منطقی و روش‌های تجربه‌حسی. هر کدام از این روش‌ها زیرمجموعه‌ای دارد که در متن تحقیق تبیین شده‌اند. کاربست و عملیاتی‌سازی روش‌های پاسخگویی قرآن به شبهات منکران امکان معاد، جریان معادستیزان و فرجام‌گریزان سد خواهد شد.

## منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، التوحید، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم المقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، ۱۴۱۴.
۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۶. افقی، داود و برنج کار، رضا «بررسی کاربردی شاخصه‌های پاسخگویی موفق در پاسخ‌های قرآن به شبهات اعتقادی»، فصلنامه تحقیقات کلامی، ش ۳۷، تابستان ۱۴۰۱.
۷. افقی، داوود و برنج کار، رضا «بررسی اقناع مخاطب در پاسخگویی به شبهات اعتقادی»، فصلنامه تحقیقات کلامی، س ۲، ش ۷، ۱۳۹۳.
۸. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۱.
۹. آلوسی، شهاب‌الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت- لبنان: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۱۰. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۱۲. برنج کار، رضا، روش شناسی علم کلام، قم: انتشارات دارالحديث، ۱۳۹۱.
۱۳. برنج کار، رضا، «روش شناسی پاسخ به شبهات اعتقادی»، نشریه مطالعات شبهه‌پژوهی، س ۱، ش ۱، تابستان ۱۴۰۲.
۱۴. برنج کار، رضا، روش شناسی علم کلام: اصول استنباط و دفاع در عقاید، قم: سمت، ۱۳۹۳.
۱۵. بروجردی، مصطفی، تفسیر شمس، قم: بوستان کتاب، ۱۲۹۷.
۱۶. جباری، محمد صالح و رضایی رادفر، صفورا، «روش شناسی پاسخ به شبهات در سیره اهل بیت»، نشریه علمی پژوهشی مطالعات شبهه‌پژوهی، س ۱، ش ۳، ۱۴۰۳.
۱۷. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن (جصاص)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵.
۱۸. حسینی همدانی، سید محمد، انوار درخشان، تهران: کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴.
۱۹. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳.
۲۰. حمیدی، هاله، «جدل و نمونه‌های آن در قرآن کریم»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (ع)، س ۱۲، ش ۴۱، ۱۳۸۱.
۲۱. حیدری فسایی، قادر، منطق تعلیمی، شرح فارسی بر المنطق محمد رضا مظفر، جزء دوم، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۲. خرقانی، حسن، محقق گرفمی، البرز، «روش شناسی علمی پاسخگویی به شبهات در سیره رضوی»، فصلنامه فرهنگی رضوی، س ۱۰، ش ۳۷، ۱۴۰۱.
۲۳. الدمینی، مسفر عزم‌الله، مقایس نقد متون السنه، ریاض: بی‌تا، ۱۹۸۴.

۲۳۳



سال سوم / شماره ششم / بهار و تابستان ۱۴۰۴

۲۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت-دمشق، دارالقلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲.
۲۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر مهر، قم-ایران، پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
۲۷. ساروخانی، باقر، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۲۸. سبحانی تبریزی، جعفر، تهذیب الاصول، تقریر اباحت امام خمینی رحمته الله علیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۴۲۳.
۲۹. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: ناشر، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: ناشر مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹.
۳۴. فلاح، محمد جواد، «تبیین روش استدلال در پاسخ به سؤالات و شبهات دینی از منظر قرآن کریم»، نشریه علمی اندیشه نوین دینی، ش ۲۹، تابستان ۱۴۰۱.
۳۵. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۳۷۳.
۳۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۳۷. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲.
۳۸. کریمی، حسین، آثار شبهات بر عقاید مردم براساس قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۹۱.
۳۹. گرامی، محمدعلی، منطق مقارن، قم: نشر امید، بی تا.
۴۰. محقق گرمی، البرز؛ زین العابدین، قربانی و میرزایی، محمد، «روش شناسی پاسخگویی به شبهات با استفاده از مؤلفه های عقلی در سیره امام صادق»، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی، س ۲۹، ش ۱۲۴.
۴۱. محمدی راد، حمید و گلیپور، حامد، «روش شناسی ابن قتیبه در پاسخ به شبهات قرآنی»، مطالعات سبک شناسی قرآن کریم، س ۴، ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹.
۴۲. مصباح یزدی، محمد تقی، انسان شناسی در قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۹.
۴۳. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
۴۴. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم: جامعه المدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۳.
۴۵. موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۴۶. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸.
۴۷. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر و جمعی از نویسندگان، تفسیر راهنما، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۴۸. هاشمی نسلجی، سیدعلی، پرسمان قرآنی معاد، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

۴۹. نوروزی آزارکی، حسنعلی و موسوی، سیدمصطفی، «کار بست حکمت و جدال احسن در اثبات معاد با نگرشی بر احتجاج‌های قرآنی پیامبر»، فصلنامه تحقیقات کلامی، س ۱۲، ش ۴۵، ۱۴۰۳.
۵۰. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۷.
۵۱. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، تفسیر راهنما، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۵۲. مغنیه، محمدجواد، تفسیر کاشف، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.